

Islamic Knowledge and Insight

Educational Justice from the Perspective of Nahj al-Balagha and Its Impact on the Educational System

1. Faten Sharif^{ID}: PhD student, Department of Philosophy of Education, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

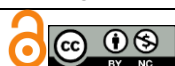
2. Ladan Salimi^{ID*}: Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (s.ladan@yahoo.com).

3. Maryam Taghvaei^{ID}: Assistant Professor, Department of Educational Management, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

Abstract

Justice, in its lexical meaning, refers to righteousness, correctness, opposition to oppression, and the avoidance of excess and deficiency. It entails granting individuals their rights based on their merit and worthiness, ensuring that everything is placed in its proper position while preventing transgression, injustice, and oppression. Considering this perspective on justice, this study aims to analyze and examine the essence of justice and the principles of just conduct from the viewpoint of Imam Ali (AS) in *Nahj al-Balagha* and its implications for education and educational systems. This study seeks to provide an opportunity for educators to benefit from his wisdom and practical teachings. In this article, the nature of justice from the perspective of Imam Ali (AS) is explored, followed by an inference of its implications for practicing justice in education and its impact on the educational system. According to Imam Ali (AS), justice in education equates to fairness, which, given the guiding and promotional role of education, encompasses the recognition, preservation, and restoration of equal rights for individuals and learners while considering their differences. As stated in *Hikmah* 31 of *Nahj al-Balagha*, justice is based on four pillars: intellect, knowledge, moderation in judgment, and tolerance. These principles emphasize maintaining balance and proportionality, ensuring that everything receives what it rightfully deserves.

Keywords: Justice, Educational Justice, Educational System, *Nahj al-Balagha*



How to cite: Sharif F, Salimi L, Taghvaei M. (2024). Educational Justice from the Perspective of Nahj al-Balagha and Its Impact on the Educational System. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(3), 123-139.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024/07/27

Revise Date: 2024/08/22

Accept Date: 2020/10/11

Publish Date: 2024/11/19

معرفت و بصیرت اسلامی

عدالت تربیتی از دیدگاه نهج البلاغه و تاثیر آن در نظام تربیت

۱. فتن شریف^{ID}: دانشجوی دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲. لادن سلیمی^{ID*}: استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (s.ladan@yahoo.com).

۳. مریم تقوایی^{ID}: استادیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

عدالت در لغت به معنای راستی و درستی و ضد جور و دوری از افراط و تفریط و دادن حقوق افراد بر اساس استحقاق و شایستگی آن‌هاست به طوری که هر چیزی را در جای خود می‌نهد و مانع از تجاوز و ظلم و ستم می‌گردد. با نظر به چنین دیدگاهی از عدالت، تبیین و بررسی چرایی عدالت و چگونگی عدالت‌ورزی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه و پیامدهای آن در تربیت و نظام‌های تربیتی مد نظر قرار گرفت تا زمینه‌ای برای بهره‌مندی اصحاب تربیت از خوان حکمت و عمل او فراهم شود. در این مقاله چرایی عدالت از دیدگاه امام علی (ع) مورد بررسی قرار گرفت. آنگاه پیامدهای آن در عرصه عمل به عدالت در تربیت و تاثیر آن‌ها در نظام تربیتی استنتاج شد. از دیدگاه ایشان عدالت در تربیت به معنای انصاف است که با توجه به نقش هدایتی و ترویجی تعلیم و تربیت شامل شناخت حفظ و اعاده حقوق برابر افراد و متریان با توجه به تفاوت‌هایشان می‌باشد. مصداق حکمت ۳۱، نهج البلاغه عدل بر چهار پایه خرد، دانایی، اعتدال در قضاوت و مدارا استوار است که مقصود رعایت تناسب و اعتدال است و هرگاه آنچه که شایسته هر چیزی است به آن داده شود باشند.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عدالت تربیتی، نظام تربیت، نهج البلاغه.

شیوه‌نامه: شریف، فتن، سلیمی، لادن، تقوایی، مریم. (۱۴۰۳). عدالت تربیتی از دیدگاه نهج البلاغه و تاثیر آن در نظام تربیت. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۳)، ۱۲۳-۱۳۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹

مقدمه

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است و نه تنها تربیت لازمه جدایی ناپذیر زندگی که متن آن بوده و بلکه زندگی، از گهواره تا گورش جلوه‌ای از آن است (Alavi, Zadeh Shirazi, 2021). انسان آینه تربیت است و هر آنچه در طول زندگی خود نشان می‌دهد، محصول تربیت در طول زندگی است. هنگامی این آینه جامعه‌ای بالنده و رشد یافته را نشان می‌دهد که انسان‌های موجود در آن جامعه در یک نظام عادلانه به تربیت رسیده باشند؛ از این رو عدالت تربیتی یکی از ارکان مهم در ایجاد جامعه بالنده است (Mohammadzadeh Bani Tarafi, 2023).

در طول تاریخ بشر همواره یکی از دغدغه‌های جوامع و افراد، عدالتجویی بوده است و هریک از جوامع معنای خاصی از عدالت را به کار برده است و همین موجب گردیده که از آن سوء تعبیرهای گوناگونی به عمل آید و گاهی بازیچه دست قدرتمندان شده است و گاهی انگیزه‌های در دست ستم‌دیدگان برای احقاق حقوق از دست رفته شان (Alam al-Huda, 2012). عدالت یکی از مهمترین اصول اسلامی است. عدالت به معنای دادن حق به حقدار و اجرای قانون به طوریکسان برای همه است (Meysam Shoaib & Abdollahzadeh, 2024). تحقق عدالت از شعارها و اهداف اجتماعی حاکم در جوامع بشری و یکی از عوامل مؤثر در تحقق اهداف تربیت است. برنامه‌های جهانی برای آینده پایدار به شدت بر نقش آموزش در ترویج عدالت و تغییر نگرش‌ها و رفتارهای فراگیران (Balarin & Milligan, 2024) متکی است. نابرابری دستیابی به فرصتهای آموزشی یکی از ابعاد عدم تحقق عدالت تربیتی محسوب می‌شود که ملموس و قابل اندازه‌گیری است اما این بعد تنها بخش بی‌عدالتی در حوزه تربیت به حساب نمی‌آید، نابرابری در دستیابی به آموزش با کیفیت مناسب نیز از دیگر چالشهای نظام‌های آموزشی برای دستیابی به عدالت مطلوب به حساب می‌آید که سیاست‌گذاران آموزشی باید بدان توجه ویژه‌ای داشته باشند

چالشها و موانع موجود در راه تحقق عدالت تربیتی برخی ریشه دار، مسبوق به سابقه و منبعث از زمینه تاریخی و فرهنگی جوامع است و برخی دیگر نوپدید و حاصل پیشرفت‌های فناوری و تغییر سیاستهای کلان هر جامعه است (Yarqoli, 2013; Yarqoli & Zargami, 2014). نابرابری آموزشی و نقش آن‌ها در ایجاد نابرابری در سطح درآمد می‌تواند به تأثیر مخرب این نابرابری آموزشی بر ایجاد نابرابری اجتماعی و اقتصادی نیز پی برد. نقد نابرابریهای تربیتی به تنهایی نمی‌تواند زمینه ساز تحقق عدالت تربیتی باشد و برای ایجاد فرصت لازم جهت تحقق عدالت تربیتی نیاز به ارائه راهکارهای عملی براساس مبانی نظری متقن است (Shams Mofreh, 2018).

با این بیان شناخت آموزه‌های نهج البلاغه در زمینه عدالت تربیتی برای استفاده در نظام تربیتی جامعه اسلامی ایرانی اهمیت و ضرورت خود را نشان می‌دهد و بر اساس همین اهمیت و ضرورت محققان بسیاری تلاش کردند که بتوانند این منظومه را ادراک نمایند. پژوهش حاضر نیز تلاشی برای شناخت این منظومه در عدالت تربیتی است که به صورت کتابخانه‌ای اطلاعات را دریافت و به صورت توصیفی-تحلیلی بررسی میکند.

مفهوم عدالت

هر گاه از فلسفه یک چیز بحث می‌شود ذهن به سمت چیستی آن سوق می‌یابد، چرا که بدون شناخت چیستی یک مفهوم مانند عدالت نمی‌توان به دیگر جنبه‌های آن پرداخت. هر مکتب و اندیشمندی از زاویه دید خود و با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی زمان خود به مساله عدالت پرداخته است. بر همین اساس به سختی می‌توان تعریفی جامع و مانع از عدالت بیان کرد که مورد توافق همگان واقع گردد و مانع دخول اغیار باشد. اما واژه عدالت در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌لغت‌های گوناگون به تعریف لغوی مشابهی از عدالت پرداخته‌اند که این مطلب گویای آن است که در واژه و کنه آن بحثی نیست اما در مصادیق و تعاریف و نحوه اجرا و... اختلاف نظر وجود دارد.

برخی دانشمندان علم لغت، عدالت را به معنای مساوات و برابری . برخی آن را به معنای استقامت، یعنی راست و موزون بودن دانسته‌اند، راغب می‌گوید: «عدالت و معادله دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان اشیا به کار می‌رود... پس عدل، تقسیم نمودن به طور مساوی است» (Ragheb Isfahani, 1995). ابن منظور گفته است: «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید. تامل در سخن اهل لغت نشان می‌دهد که لغت عدالت نزد آنان هماهنگ با کلام امام علی (ع) است که از ایشان سوال شد: از عدل و جود کدامیک برتر و ارزشمندتر است؟ امام در جواب فرمودند: عدل امور را در جای خود می‌نهد، ولی جود امور را از جهت اصلی خود خارج می‌کند و سئلَ (علیه السلام) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ (علیه السلام): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا؛ وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). این گفته امام علی (ع) بیانگر آن است که عدالت منافاتی با مساوات و برابری ندارد؛ زیرا مقصود از مساوات، تقسیم کردن به طور مساوی نیست؛ بلکه مقصود رعایت تناسب و اعتدال است و هرگاه آنچه که شایسته هر چیزی است به آن داده شود، عدالت مراعات شده است. مفهوم عدالت در علم اخلاق نیز به معنای لغوی آن باز می‌گردد.

داستون^۱ (۲۰۰۸) بیان میدارد: عدالت از مفاهیمی چون نوع دوستی، نیکوکاری، بخشش، خیرخواهی و یا دلسوزی متفاوت^۲ و مشیت الهی^۳ تناسخ^۴ است. عدالت به صورت تاریخی و سنتی با مفاهیمی همچون تقدیر در ارتباط بوده است. در حالی که ارتباط عدالت و انصاف حاصل ابداعات دوره مدرن در جوامع غربی بوده است. از مجموعه منابعی که بررسی شد، مشاهده گردید که در تعریف عدالت، عمدتاً بر واژه‌های مساوات، برابری، میانه روی، حد وسط میان افراط و تفریط، موازنه، قراردادن هر چیزی در جای خود، اندازه

و اعتدال و... تکیه شده است که در یک جمله میتوان گفت همان قرار دادن هر امری (اعم از فردی و اجتماعی و...) در جای خود و رعایت اعتدال و حد وسط است. بر همین مبنا می‌توان گفت که در معنای لغوی عدالت اختلاف نظر چندانی وجود ندارد اما در معنا و مصادیق و عرصه عملی عدالت نظریات گوناگونی وجود دارد (Daston, 2008).

عدالت از دیدگاه امام علی (ع)

توجه گسترده و بنیادین امام علی (ع) به عدالت را می‌توان در گفتارهای گوناگون ایشان جستجو کرد که بخش اساسی آن متوجه تعاملات انسانی و اجتماعی می‌گردد (درخشه، ۱۳۸۶). در گفتار آن حضرت کاربرد اسنادی مشتقات ریشه «عدل» به صورت وصفی، اسمی و فعلی در کنار کاربرد استراتژیک ارجاعات و مضامینی نظیر «حکم»، «داوری» و «قضاوت» به دفعات و به طرز معناداری به چشم می‌خورد؛ بررسی و درک این همایندی، که در چند خطبه و نامه به چشم می‌خورد، می‌تواند مقدمه‌ای برای شناخت چیستی عدالت و نقش آن در نظر امام باشد؛ البته، «قرار دادن هر چیزی در جای خود» تقریری فراگیر از عدالت است و قرن‌ها پیش از حضرت علی یکی از فیلسوفان یونان باستان هم مضمونی شبیه به آن را ارایه کرده است (Ahmadi, 2021). این تعریف امام از عدل در این فرموده را، تعریفی شامل و بهترین تعریف از عدالت دانسته که از طریق شمول معنایی بر تمام اقسام عدالت، اعم از الهی یا بشری، فردی یا اجتماعی قابل انطباق است؛ پس تعریف عدالت از منظر نهج البلاغه به این شرح است :

عدل یعنی گزینش صحیح راهکار، موضع،...، کیفیت و یا کمیت امور دنیوی و معنوی از میان گزینه‌های ممکن با سنجش خداپسندانه و حق‌مدارانه و جدیت در کاربست آن به صورتی که ملکه رفتاری فرد شده باشد.

³. reincarnation

⁴. Divine Providence

¹. Daston

² Fate

امام علی در خطبه ۸۷ در مقام خلیفه درباره راهکارهای آموزش حق چنین میفرماید: «... أَلَمْ... وَقَفْتُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْبَسْتُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُمْ لِمَعْرُوفٍ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَارَيْتُمْ كِرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي؟ فَلَا تَسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَغَلَّلْ إِلَيْهَا لِفَكْرٍ» (خ ۸۷) (مزینانی، ۱۳۹۹)

در همین خطبه [قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَلَا مَظْنَةً إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ وَيُنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزِلُهُ].

داد را بر خود گماشته، و نخستین نشانه آن این که هوی و هوس را از دل برداشته. حق را ستاید و کار بندد، و کار نیکی نیست که ناکرده گذاشته، و در جایی گمان فایدتی نبرده جز که به رسیدن بدان همت گماشته. خود را در اختیار کتاب خدا نهاده، و آن را راهبر و پیشوای خود قرار داده. هر جا که گوید بار گشاید و هر جا که فرمان دهد فرود آید (Shahidi, 2007).

در دین اسلام نیز عدالت در معنای میانه روی در امور تعریف می شود؛ به عنوان مثال خداوند در سوره الرحمن آیه ۹ می فرماید: «وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید.

در دیدگاه حضرت امیر المومنین (ع) عدالت از این جهت که هر چیز را در جای خود می نهد، یک فضیلت است که هدفش سعادت انسان می باشد؛ هم چنین نکته قابل توجه آن است که در این تعریف بی عدالتی به معنای خروج از میانه روی و قرار دادن شیء در غیر جایگاه واقعی اش تعریف می شود؛ به عنوان مثال در دیدگاه امام علی (ع)، بخشش چون منجر به برهم زدن تعادل می شود امری غیر از عدالت و حتی نفی کننده عدالت تلقی خواهد شد؛ از این رو عدالت و بخشش مترادف نیستند. اما در زمینه تبیین عدالت پرداختن به چیستی و چگونگی عدالت در دیدگاه امام علی (ع) متأثر از مبادی هستی شناختی انسان شناختی معرفت شناختی و ارزش شناختی ایشان می باشد. امام علی علیه السلام هر چند به تبیین و تشریح این مبادی

تصریح ننموده است؛ اما با بررسی و تحلیل خطبه ها نامه ها و حکمت های ایشان می توان این مبادی و تأثیرهای آن ها را استخراج نمود. تبیین عدالت برخواسته از جهان بینی حضرت امیر (ع) می باشد (Pourkarimi Hawshaki & Yari Dehnavi, 2014).

عدالت از دیدگاه امام و نهج البلاغه

در نگاه امام علی (ع)، عدالت، رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی هاست. ((العدل رأس الايمان، جماع الاحسان، و اعلى مراتب الايمان)). در واقع در نگاه ان حضرت از سویی، عدالت با اعتقاد و اندیشه آدمی گره خورده و از سوی دیگر جمع کننده خوبی ها توصیف شده است، وانرا بالاترین مراتب ایمان می داند (Mohammadi Ray Shahr, 1983)؛ بنابراین، ایشان محک ایمان، را بر اساس عدالت می داند و از دیدگاه او مؤمن، کسی است که الزاماً از خصلت ناب عدالت برخوردار بوده و همواره بر مرکب عدالت حرکت می کند.

امام مجسمه عدل و مساوات، شیفته حق و انصاف، نمونه کامل بشردوستی و رحمت و محبت و احسان، است تا آنجا که حتی دیگران در باره اش گفتند قاتل او همان عدل و مساواتش بود (و قُتِلَ فِي مُحْرَابَةٍ لَشَدَّةِ عَدْلِهِ) در نگاه اسمانی او عدالت ارزش و بزرگواری است پیروزی و عزت و کرامت است و برترین موهبت هاست. محکمترین بنیان است. سبب دو چندان شدن برکت ها و خیرات، است مایه پیوند است و سبب اصلاح مردم، است، مایه اصلاح امور است و از همه با لاتر ان را میزان و ترازوی خداوند می داند (Mohammadi Ray Shahr, 1983).

اهمیت عدالت در نزد ان حضرت تا آنجاست که وقتی از آن حضرت می پرسند آیا عدل برتر است، یا جود؟ می فرماید: ((عدالت، کارها را بر موضع خود می نشاند و بخشش، کارها را از جهتش خارج می کند. عدالت، سیاست گذار و تدبیر کننده ای عام المنفعه است. اما جود، کاری عارضی به نفع خاصگان. پس عدل، شریفتر و افضل است)) به این ترتیب، می بینیم که امام (ع) نیز عدالت را آنگونه که مشهور است تعریف می فرماید: عدل آن است که هر چیز و هر کاری، در موضع

شایسته خودش قرار گیرد اما جود، شیء را از جهت خودش خارج می‌کند.

امام (ع) در مقایسه عدل و جود، عدل را ترجیح داده و استدلال نموده اند که جود و بخشش گرچه خصلتی ممدوح و قابل ستایش است، ولی همه جا کاربرد ندارد و همیشه نمی‌توان از آن یاری جست. چه بسا که جود و بخشش، سبب برهم زدن نظام عدالت در اجتماع شود. و در کنار جود، ممکن است حقی از افرادی دیگر تضییع گردد. اما در عدل چنین نیست. اگر حق واقعی هر انسانی داده شود به احدی ظلم نشده و حقی از کسی ضایع نگشته است. لذا عدل در سیاست، اجتماع، حکم و قضا و مسایل مالی حقوقی، کیفری و غیره، محوری است عام که همگان در پرتو آن در امان بوده و از تضییع حقوق خویش، احساس وحشت و اضطراب نمی‌نمایند.

در واقع می‌توان گفت که عدالت قانون عام و مدبر و مدیری است که شامل همه اجتماع می‌شود حال آنکه جود این گونه نیست. پس عدالت برتر است. اصولاً آن حضرت بر اساس نگرش دین شناختی خود اساس هستی را عادلانه می‌دانست؛ زیرا معتقد بود که خداوند آن را بر پایه حق آفریده است و حق در تفکر حضرت علی مظهر و اسطوره مفاهیم راستی، پایداری و عدالت است. یعنی هیچ واژه دیگری همانند حق نمی‌تواند عصاره عدالت و راستی را نشان دهد. آن حضرت جهان هستی را جهانی عادلانه تصور کرد، که در آن حق از میان رفتنی نیست و این عدالت در هستی و خلقت، باید در رفتار انسانها هم نمود داشته باشد.

در قاموس امام، فصل خداوند بر مبنای عدالت است؛ چه در مقام خلقت و چه در مقام رفتار با بندگان خود. اینجاست که امام می‌فرماید: «خداوندی که در هر وعده ای که می‌دهد، صادق است و فرائد از آن است که بر بندگان خود ستم روا دارد، با آفریدگان خود به عدالت رفتار می‌کند و هر حکمی که می‌دهد از روی عدالت است.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷). در نگاه امام (ع)، منشاء و سرچشمه عدالت، در پرتو ایمان به خداوند است و دیگر فروع، از این اصل نشأت می‌گیرند. امام در این خصوص جمله‌ای کوتاه ولی جامع

دارند، در خطبه‌ای که در اوایل خلافت ایراد نموده اند می‌فرمایند: وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَادِيهَا، فَأَلْسَلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ (صبحی صالح)

«خداوند حقوق مقررره مسلمین را بر اخلاص و توحید استوار ساخته است پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، مگر پای حق در میان باشد».

و در یکی از خطبه‌ها در وصف متقین می‌فرماید: «و قد ألزم نفسه العدل فكان أول عدله نفى الهوى عن نفسه.» «انسان با تقوا، نفس خویش را به عدل ملتمز ساخته، و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند. در نظر امام علی (ع) جامعه‌ای که در آن عدل برقرار باشد، جامعه سالمی است و خداوند از دانشمندان عهد گرفته است که برای ساختن چنین جامعه‌ای تلاش و کوشش کنند و آن را بدون مسئولیت رها نکنند و همواره در راه دستیابی به آن باشند و در این میان حکومت عادلانه مهم‌ترین عنصر در تحقق چنین جامعه‌ای است، به عبارت اخری اگر نظام عادلانه نباشد و یا عادلانه رفتار نکند آن جامعه نمی‌تواند عدالت را در روابط اجتماعی مراعات کند، در نتیجه سلامت جامعه دچار قابل ستایش است، ولی همه جا کاربرد ندارد و همیشه نمی‌توان از آن یاری جست. چه بسا که جود و بخشش، سبب برهم زدن نظام عدالت در اجتماع شود. و در کنار جود، ممکن است حقی از افرادی دیگر تضییع گردد. اما در عدل چنین نیست. اگر حق واقعی هر انسانی داده شود به احدی ظلم نشده و حقی از کسی ضایع نگشته است.

پس با توجه به قداست عدالت و اهمیتی که امام برای آن قائل بود، بدیهی است که آن بزرگوار، نمی‌تواند در باره این مسأله سکوت نموده و یا در درجه کمتری از اهمیت آن را قرار دهد. از این روست که امام، تنها هدف پذیرش حکومت را احقاق حق و ابطال باطل اعلام فرموده است چرا که در دیدگاه آن بزرگوار اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می‌کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می‌دهد عدالت است (Motahhari, 1975). امام عدالت را رمز بقای استحکام و ترقی

هر نظام و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافعی خشونت در جامعه می‌داند از این رو به جد مصمم به اجرای آن است. آن چنان عدالت برای امام واجد اهمیت و ارزش بود که عدل در رأس ایمان قرار داد و مجموعه احسان را اعلی مراتب ایمان می‌باشد. ((العدل رأس الایمان، جماع الاحسان، و اعلی مراتب الایمان)) (محمدری شهری، ۱۳۶۲)

از این بیان امام می‌توان اینگونه استنباط کرد که نظام تربیتی می‌تواند با نشان دادن مصداق‌های عدالت به مردم، آن را به ایشان بشناساند. اهتمام به اجرای عدالت برای امام نه تنها در دستور کار امام (ع) قرار داشت بلکه همچنان یاران خود را به آن دعوت و توصیه می‌کرد.

ارکان عدالت در نهج البلاغه

عدالت بر چهار پایه استوار است: فکری ژرف‌اندیش؛ دانشی عمیق و به‌حقیقت‌رسیده؛ نیک داور و کردار؛ و استوار بودن در شکیبایی. کسی که درست اندیشید، به ژرفای دانش رسید؛ و آن کسی که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید؛ و کسی که شکیا شد، در کارش زیاده‌روی نکرد و با نیک‌نامی در میان مردم زندگی خواهد کرد. «الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ وَ عَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهَمَ عَوْرَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يَفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً» (حکمت ۳۱، نهج البلاغه) به عبارت دیگر، عدل بر چهار پایه خرد، دانایی، اعتدال در قضاوت و مدارا استوار است (Memar, 2014). همچنین کفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوی دروغین، ستیزه جویی و جدل، انحراف از حق، و دشمنی کردن، پس آن کس که دنبال توهّم و کنجکاوی دروغین رفت به حق نرسید. و آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نا بینا شد، و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پنداشت و سر مست گمراهی‌ها گشت، و آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات او از مشکلات دشوار است. (نهج البلاغه، خطبه ۳۱).

عدالت بعنوان یک امر اجتماعی

از دیدگاه حضرت علی (ع)، عدالت در اجتماع تحقق می‌یابد. هیچ کس در تنهایی خود نمی‌تواند عادل باشد. عدالت، صفتی است که در جمع تحقق می‌یابد. پیوند مفهومی عدالت با اندیشه مدنی الطبع بودن انسان، برای درک معنای عدالت از دیدگاه حضرت علی (ع) دارای اهمیت است. نیاز انسان به اجتماع، تحقق بسیاری از صفات در جمع، و تأثیر اجتماع بر افراد، در بسیاری از فرموده‌های حضرت دیده می‌شود. از سوی دیگر، در کلام و منش امام، عدالت مفهومی رابطه‌ای است؛ یعنی یک شخص در ارتباط با شخص دیگر می‌تواند ویژگی عدالت را بروز دهد. بیشتر سفارش‌های حضرت مبنی بر ملاحظه حقوق متقابل مردم، مؤید این مطلب است که در کنش متقابل میان افراد جامعه است که عدالت حضور و تداوم می‌یابد (Memar, 2014).

مساله عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی انچنان مهم و حایز اهمیت است که آن را اصل و رکن سلامت جامعه می‌داند استاد شهید مطهری در این زمینه می‌گوید ((از نظر امام علی (ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند)) (Motahhari, 1975) و در جای دیگر این استاد فرزانه پیرامون ابعاد و اهمیت عدالت اجتماعی امام علی (ع) چنین می‌نگارد ((بنابراین علی (ع) بیش از آنکه به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، جنبه اجتماعی آن را لحاظ می‌نمود. عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می‌کرده و از هر چیزی بالاتر می‌دانسته است و سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچک‌ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند. و

همین امر یگانه چیزی بود که مشکلاتی زیاد برایش ایجاد کرد، و ضمناً همین مطلب کلیدی است برای یک نفر مورخ و محقق که بخواهد حوادث خلافت علی را تحلیل کند. علی(ع) فوق العاده در این امر تصلب و تعصب و انعطاف ناپذیری به خرج می داد. (مطهری، ص ۱۹) لذا می توان دریافت که عدالت اجتماعی و خاستگاه آن در منظر این امام همام دارای چه ارزش و اعتباری است. در یک حالت کلی می توان تمام مصادیق عدالتی را که امام بر روی آن تکیه و توجه دارند در همین مقوله عدالت اجتماعی جای داد. که در اینجا به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم (*Justice in Nahj al-Balagha and the Conduct of Imam Ali (AS)*, 2024).

رابطه عدالت و حق در نهج البلاغه

از نظر مفهومی، هسته مرکزی عدالت در دیدگاه حضرت علی(ع)، «رعایت حق» است؛ تا آنجایی که عدالت با حق تعریف شده است: «وضع کل شیء فی موضعه» قرار دادن هر چیزی در موضع و جایگاه خود. مردم در عرصه زندگی اجتماعی، از حقوق گوناگونی برخوردارند و حاکم اسلامی موظف است این حقوق را پاس بدارد و مانع تضییع آن شود. از حق خارج شدن و عدول از آن، موجب ستمگری می شود نه تنها حاکم اسلامی باید حق را رعایت بکند، بلکه اقشار مختلف مردم و همچنین کارگزاران حکومت، موظف به رعایت حق اند. در سطح روابط متقابل اجتماعی، حضرت بر رعایت حق خویشاوندان، برادران دینی، و دوستان و همسایگان تأکید کرده اند. و در سطح رابطه زمامدار با مردم نیز حضرت به حقوقی چون حق مردم، حق آزادی (آزادی شخصی، آزادی عقیده، آزادی سیاسی و آزادی مذهبی)، حق حیات و امنیت شخصی، حق برخورداری از یک زندگی انسانی، حق مبارزه با ستمکار، و حق رجوع به محاکم صالحه اشاره کرده اند. نکته محوری در اندیشه حضرت این است که در تمامی این حقوق، مردم با یکدیگر برابرند و کسی را بر دیگری برتری یا امتیاز خاصی نیست. (در دیدگاه امام

علی، عدالت بر اساس مفهوم حق پایه ریزی شده است، با این حساب می توان تقسیم بندی عدالت بر مبنای حق را در موارد ذیل بیان کرد: ۱- حقوقی که انسان بما هوانسان داراست. به دلیل تساوی تام و تمام انسان ها در انسانیت، حقوق و اختصاصات انسانی آن ها نیز برابر است. عدالت مبتنی بر این حقوق عبارت است از اعمال و اعطاء بالسویه این حقوق به انسان ها.

۲- حقوقی که انسان به جهت عضویتش در اجتماع داراست، منشا این حقوق اعتباراتی است که عقلاً برای اداره جامعه تاسیس می کنند و نمونه بارز آن وضع قوانین است. عدالت مبتنی بر این حقوق، اجرای بالسویه قانون است.

۳- حقوقی که افراد به دلیل تلاش ها و اختصاصات فردی خود کسب می کنند. همچون حق برخورداری از محصول کار و تلاش، البته عدالت در اینجا دیگر اعطای بالسویه نیست، بلکه اعطای یک جانبه حقوق به صاحبان حقوق است.

عدالت تربیتی

تعلیم و تربیت به معنای عام کلمه رابطی بین جامعه و چشم انداز فردی افراد عمل می کند و عمیقاً تحت تاثیر ویژگی ها و نظم اجتماعی است (Konow, 2003). هدف نهایی آموزش عدالت است و مستلزم آن است که همه انسان ها بتوانند به عنوان همتایان با «ارزش اخلاقی برابر» ارتباط برقرار کنند. (بارلین، ۲۰۲۴) تعلیم و تربیت را میتوان نه تنها به عنوان وسیله بلکه به عنوان یک هدف به حساب آورد؛ زیرا فی نفسه یکی از عناصر زندگی مطلوب و ارزشمند به حساب می آید. اندیشمندان بر این باورند فارغ از تاثیری که تعلیم و تربیت ممکن است بر آینده اهداف و سایر زمینه های اجتماعی انسان داشته باشد، خود دارای ارزش ذاتی است. اهمیت این امر منجر به شکل گیری مبحثی چالش برانگیز به نام عدالت تربیتی می شود. نکته مهم و قابل توجه درباره موضوع عدالت تربیتی آن است که عدالت باید هم به عنوان موضوع آموزش و هم به عنوان روح حاکم بر تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد ولی نظریه پردازان آموزشی که معمولاً به روند شکل گیری تربیت رسمی و ساختار نظام های آموزشی توجه می کنند

محتوا روش فرایندهای آموزشی را از جهت نوع و میزان تبعیض‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و کمتر به عدالت به عنوان یک الویت آموزشی می‌پردازند (علم الهدی، ۱۳۹۱) اصطلاح عدالت تربیتی مفهومی گسترده و دارای کاربردهای متفاوت از دیدگاههای مختلف است. در نگاه نخست معانی‌ای که از این واژه به ذهن متبادر شود شامل مساوات در منابع و امکانات آموزشی مراکز آموزشی مختلف و یا برخورد یکسان معلمان با دانش آموزان مختلف و یا آموزش تفکر انتقادی به دانش آموزان جهت بررسی موقعیت اجتماعی خود و تحلیل ساختار طبقاتی است. بعضا ناعادلانه در جامعه برای رسیدن به برابری فارغ از زمینه اجتماعی و اقتصادی و فرایند مقابله با موانع امیدبخشی تحریک اجتماعی و تفکر انتقادی در بین دانش آموزان و کل سیستم آموزشی می‌توان بیان کرد.

همانطور که از تعاریف بر می‌آید پر واضح است که در آن هم از اصل برابری و هم از اصل نیاز و شایستگی استفاده شده است. باقری (۱۳۸۷) نیز در بحث عدالت تربیتی اظهار میدارد دو عنصر اساسی اصل عدالت، برابری و نابرابری است. عنصر برابری مانع از تبعیض نارواست با فرض این که برابری در شرایط فراهم گردد، عنصر دوم، یعنی نابرابری میتواند همچنان وجود داشته باشد. این نابرابری زمینه ساز توجه به تفاوت‌ها است؛ تفاوت‌های که به طور عمده ناشی از تلاشهای متفاوت افراد است (Yarqoli, 2013).

برقراری عدالت تربیتی، اصلی است ناظر به عدالت اجتماعی و چون قاعده‌ای تجویزی بیانگر آن است که فعالیتهای رایج در قلمرو تعلیم و تربیت، باید به صورت عادلانه برقرار شود عدالت تربیتی در حوزه توزیع و در سطح کلان مستلزم آن است که امکانات تعلیم و تربیت، به طور برابر میان مناطق مختلف آموزش و پرورش توزیع گردد.

تلاش ویژه و قانونی افراد دخیل در تعلیم و تربیت یک منطقه ممکن است به ظهور نابرابری در امکانات منجر شود. این گونه از نابرابری که متفاوت با تبعیض است، با عدالت قابل جمع است زیرا افرادی که تلاش مضاعفی را اعمال کرده اند طبیعی است که نتیجه متفاوتی را دریافت نمایند.

همین امر در سطح خرد نیز صادق است. مقصود از سطح خرد فعالیت‌های کلاسی است. در درجه نخست معلم باید دانش خود را به طور برابر در اختیار دانش آموزان قرار دهد. پس از این مرحله، اگر برخی از دانش آموزان تلاش بیشتری نشان دهند ممکن است از فرصت‌های ویژه معلم نیز بهره بگیرند و به این ترتیب، عنصر نابرابری آشکار گردد. این گونه از نابرابری نیز که متفاوت با تبعیض است با عدالت قابل جمع است.

عدالت علاوه بر حوزه توزیع در قلمرو تکلیف مستلزم توجه به تواناییهای افراد است. اعمال تکلیف فراتر از حد توان افراد، موجب خروج از حوزه عدالت است. سرانجام در حوزه مجازات عدالت مستلزم توجه به میزان خطاست. اعمال مجازات بیش از حد خطای فرد در حکم خروج از حدود عدالت است. همانطور که ملاحظه می‌گردد در درآمدهای به فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران نیز هم اصل برابری و هم اصل نیاز و شایستگی مورد توجه می‌باشد اگر چه وزن نیاز و شایستگی تربیتی در این اثر بیشتر از اصل برابری است.

اما ذکر این نکته ضروری است که نگاه نظام تعلیم و تربیت ما به بحث عدالت تربیتی، ناشی از جهان بینی و دیدگاهی است که برگرفته از جامعه و دین اسلام به بحث کلی عدالت است. به عبارت دیگر معیار عدالت در اسلام، مبتنی بر حق و حقوق افراد است و تامین حقوق افراد همان برقرار ساختن عدالت است و نکته اساسی قابل ذکر در اینجا آن است که حق افراد مختلف میتواند یکسان و برابر و یا متفاوت و نابرابر باشد (باقری، ۱۳۸۷). پس می‌توان اظهار داشت که کلام حضرت علی (ع) درباره عدالت گویای مبنای فکری حال حاضر در جامعه ماست و مقارنت مفاهیم حق و عدالت از دیدگاه حضرت علی (ع) مبین آن است که برای تحقق حق، عدالت امری اجتناب ناپذیر است و چون عدالت هست حق معنا پیدا میکند پس تلازم این دو مفهوم در نگرش اسلامی اجتناب ناپذیر است. به این صورت مشهود است که عدالت تربیتی مطرح در تعلیم و تربیت ایران ضمن اتکا بر مبانی فلسفی و دینی (ارزش شناختی بر مبانی سیاسی و

برخی موارد مندرج در مبانی حقوقی و مبانی جامعه شناختی نیز استوار است (Sadeghzadeh et al., 2011).

عدالت تربیتی از دیدگاه امام در نهج البلاغه

مطالعه نهج البلاغه و زندگی حضرت علی (ع) این حقیقت را آشکار می‌سازد که تربیت در دو معنای عام و خاص در رفتار و گفتار این شخصیت الهی متبلور و منعکس است. امام علی (ع) در این باره فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَيْكِنْ تَادِيْبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَادِيْبِهِ وَمَعِيْمُهُ وَمُؤَدَّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَمُؤَدَّبِهِمْ؛ کسی که خود را در مقام پیشوایی و امامت قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب او به عملش پیش از تأدیب او به زبانش باشد و کسی که معلم و ادب کننده خویش است، به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی دیگران است.» (Alavi Zadeh, 2021).

عدالت تربیتی از دیدگاه امام (ع) از چند جهت قابل توجه می‌باشد؛
۱- آنکه افراد صرف نظر از مقام موقعیت طبقه و امتیازات متفاوتشان دارای حقوقی برابر می‌باشند حقوقی که باید شناخته حفظ و اعاده شوند؛

۲- آنکه خداوند روزی و امکانات را میان افراد به گونه‌ای مساوی تقسیم ننموده است. در نتیجه افراد با توجه به قدر و وسع خود باید مورد بازخواست، تشویق و تنبیه قرار گیرند و میزان مشارکت افراد و نقش شان باید مبنای استفاده از امکانات قرار گیرد؛

۳- آنکه عدالت هر چند به معنای میانه روی است؛ اما جهت آن به سمت بخشش و تعامل‌های منصفانه می‌باشد. در نهایت آنکه تحقق عدالت مستلزم شناخت و انجام وظیفه افراد به عنوان عاملانی آزاد و خود آگاه نسبت به هم می‌باشد.

تربیت متناسب با این مبادی و مفروضات باید در دو جهت حرکت نماید. از یک سو، باید محیطی عادلانه را جهت تحقق عدالت در تربیت افراد فراهم نماید و از سویی دیگر باید فرد و متریان عادل را پرورش دهد. در واقع عدالت مداری و عدالت پروری باید به عنوان

دو مبنا در تحقق عدالت در عرصه تربیت، همراه با استلزام هایشان مورد توجه قرار گیرند (Pourkarimi Hawshaki & Yari, 2014).

یکی از مبنای تربیتی با توجه به دیدگاه حضرت امام (ع) عدالت مداری است که مستلزم فراهم نمودن موقعیت و زمینه‌ای عادلانه در فرایند تربیت است. زمینه و موقعیتی که در آن دانش آموزان به عنوان انسانهای عامل و برابر مورد توجه قرار بگیرند و تفاوت‌های نژادی، قومی، طبقاتی و نظایر آن نادیده گرفته شود و افراد به گونه‌ای با یکدیگر وارد تعامل شوند که بتوانند خواسته‌های خود را طلب نموده و همچنین با انگیزه و میل به همکاری در محیط تربیتی بپردازند (Pourkarimi Hawshaki & Yari Dehnavi, 2014)؛ در خطبه ۳۴ نهج البلاغه اشاره می‌شود "أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ (ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی) به علاوه عدالت مداری به عنوان یک مبنا در راستای تحقق غایت عدالت تربیتی مستلزم آن است که تصمیمات تربیتی در مراحل تدوین و طراحی برنامه‌ها تخصیص امکانات تعیین مسئولیتها، بازخواست و بازخورد خواهی‌ها پاداش‌ها و تنبیه‌ها، منصفانه و بی طرفانه اتخاذ گردند. در نهایت آنکه پیامد عدالت مداری در تعلیم و تربیت باید معطوف به تحقق نظام منصفانه‌ای برای همکاری دانش آموزان گردد؛ از این رو ضروری است نظامی عادلانه حاکم بر محیط تربیتی باشد (Pourkarimi Hawshaki & Yari Dehnavi, 2014).

در دیدگاه حضرت امام (ع) اصل پاس داشتن تفاوت‌های فردی در کنار و مکمل اصل برابری می‌باشد. در خطبه ۲۳۴ به تفاوت‌های فردی اشاره می‌شود "إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِي طِينِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبَهَا وَ حَزَنَ تَرْبَةٍ وَ سَهْلَهَا" (آنچه بین آنها (مردم) ایجاد تفاوت کرده عناصر نخستین سرشت آنهاست، زیرا آنها قطعه‌ای بودند از زمین شور و شیرین، محکم و سست، و بر حسب نزدیک بودن خاکهایشان با یکدیگر به هم نزدیکند و به مقدار فاصله اختلاف خاکشان با یکدیگر متفاوتند "در واقع همان طور که اشاره شد افراد

با وجود داشتن حقوق برابر، در عین حال دارای توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوتی نیز می‌باشند؛ از این رو روند حاکم بر تعلیم و تربیت، باید به گونه‌ای باشد که بر اساس آن افراد دارای توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوت بتوانند با توجه به توانایی‌های خود مسئولیت دهی شده و از امکانات برخوردار گردند و در نهایت با توجه به مسئولیت خود مورد بازخواست پاداش و تنبیه قرار گیرند. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۲۷ به این اصل مهم اشاره کرده و می‌فرماید: "وما الجلیل واللطیف والتقیل والخبیف، والقوی والضعیف، فی خلقه إلّا سواء؛" همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند. در واقع بر اساس این اصل، توزیع مناسب امکانات که حق هر فردی می‌باشد، مستلزم حفظ کرامت انسانها در اعطا و بازخواست مسئولیتها می‌باشد؛ یعنی تکلیف دهی باید مبتنی بر حفظ ارزشهای انسانی باشد.

عوامل نظام تربیتی و نقش آن‌ها در عدالت تربیتی

در مسئله عدالت تربیتی، باید عوامل تربیتی را شناخت و آن‌ها را تقویت و به سوی عدالت سوق داد، که نقش تعیین کننده در تربیت و سازندگی فرد و جامعه دارند. در این قسمت از بحث به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-والدین و نقش آن‌ها در عدالت تربیتی: امیر مومنان علی(ع) می‌فرماید: «علیک بالعدل فی الصّدیق والعدوّ» بر تو باد عدالت و ورزیدن نسبت به دوست و دشمن. یکی از مصادیق مهم عدالت، دادگری نسبت به فرزندان است (Nasiri, 2018). همچنانکه آموزشگاه آغازین هر فردی، خانه و خانواده می‌باشد، زندگی خانوادگی، نقش مهمی در خود سازی و بازسازی دل‌ها دارد، که پدر و مادر و دیگر افراد خانواده هم می‌توانند مربی لایق و موفق فرزندان باشند، و هم عامل اساسی انحراف و آلودگی‌های فکری کودکان گردند، که در این رابطه امام علی (ع) در حکمت ۳۹۹ می‌فرماید: وحقّ الوالد علی الوالد ان یحسن اسمهُ، ویحسن لک أدبهُ، و یعلّمهُ القرآن. «حق فرزند بر پدر آن است که برای کودک نام نیک

انتخاب کند و او را خوب تربیت نماید و قرآن تعلیمش دهد». و سپس به تأثیر روابط اجتماعی پدران و فرزندان اشاره می‌فرماید که: مودّه الابیاء قرأه بین الأبناء... «دوستی میان پدران سبب خویشاوندی میان فرزندان است» (Alavi Zadeh Shirazi, 2021). یکی از مهم ترین حقوق فرزندان بر والدین این است که در بین آنان عدالت را مراعات نمایند. کمال و سعادت و بالندگی جامعه وابسته به عدالت است. در هر جامعه‌ای که عدالت دیده می‌شود در آن جامعه شکوفایی استعدادها و توانایی‌های بالقوه افراد به صورت وافر دیده می‌شود (Nasiri, 2018).

۲. نقش خانواده در عدالت تربیتی: خانواده، یکی از عوامل تربیت است. که فرزندان و کودکان از اعضاء خانواده الگو می‌گیرند و رنگ می‌پذیرند. از این رو امام علی (ع) سفارش می‌کند که با خانواده‌های خوب و صالح، روابط دوستانه برقرار کنید. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: ثُمَّ الصِّقْ بَدْوَى المِروءاتِ والْأَءْ حِسابِ وَأَهْلِ البُیُوتِ الصَّالِحِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنِ... «روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و خاندان‌های صالح و خوش سابقه برقرار ساز». آنگاه بهترین خانواده نمونه را معرفی می‌کند. «خانواده رسول خدا (ص) که فرمود: وعندنا أهل البيت أبواب الحكم و ضیاء الاءمر...» درهای دانش و روشنائی امور نزد ما (اهل بیت) خانواده رسول خدا (ص) است.» (Alavi Zadeh Shirazi, 2021). خانواده ناب شیعی خانواده‌ای است که عدالت، حاکم بر تمامی روابط آن‌ها باشد و در هیچ زمینه‌ای دچار افراط و تفریط نباشند و خانواده بستری مناسب برای پرورش اعضای خانواده باشد و آنان در شیوه زندگانی خود از پیامبر و ائمه اطهار الگو گرفته و در تمامی لحظات زندگی و فعالیت‌های روزانه خود کلمات و سخنان آنان جاری باشد. عدالت از مهمترین شیوه در اصول مدیریتی است چراکه در هر زمینه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد زیانبار است و عامل پیشگیرنده برای پیشرفت و تعالی خانواده است. خانواده محیطی که مجموعه‌ای کوچک از جامعه است باید به بهترین شیوه با همکاری و همیاری تمام اعضاء آن در راستای رسیدن به آرمانهای جامعه قدم بردارد و

عدالت شیوه‌ای است که این نهاد برای مدیریت بیگمان بدان نیازمند است (Ghanbarpour & Azaddel, 2019).

۳. نقش استاد در عدالت تربیتی: امام علی (ع) با توجه به نقش ارزنده آموزگار و دانشمندان علوم ضروری و تأثیر چشمگیر جلسات علمی، به مالک اشتر فرمود: وَأَكْثَرُ مَدَارِسِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكُمْ.... در جلسات درس دانشمندان و اساتید زیاد به گفتگو بنشین و با حکماء و اندیشمندان نیز بسیار به بحث و بررسی پرداز که وضع کشور را اصلاح می‌کند. کارکردها یا نقش‌هایی که معلم بر عهده دارد، او را به الگویی بلامنازع تبدیل کرده است. از یک سو تدریس علوم و دانش‌های گوناگون را بر عهده دارد و از سوی دیگر عهده‌دار جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان است. از سویی آموزش می‌دهد و از سوی دیگر پرورش روح انسان‌ها را بر عهده می‌گیرد. به تعبیر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، او مربی است و کارش تربیت متری است. هم گفتارش اثربخش است و هم رفتارش الگو قرار می‌گیرد. پس حساس‌ترین نقش را در نظام آموزشی دارد. تصویری که او از عدالت و سایر ارزش‌ها به دانش‌آموزان می‌دهد، همچون نقش روی سنگ، عمیق و ماندگار است.

معلم کارکردهای فراوانی می‌تواند داشته باشد که عبارتند از: عدالت در تدریس، عدالت در توجه، ارائه محتوا متناسب با تفاوت‌های فردی، ارائه و بررسی تکالیف و بازخوردهای مناسب، واداشتن دانش‌آموزان به تفکر و تعقل (نخستین مؤلفه اخلاق حرفه‌ای معلمی، تلاش برای پرورش اندیشه انسان‌هاست. دین اسلام بر مسائلی از قبیل علم آموزی و تعقل تأکید فراوانی کرده است (مطهری، ۱۳۷۴)، توجه به رفتار و گفتار خود به‌عنوان الگوی عملی برای دانش‌آموزان (از اندیشه شهید مطهری می‌توان نتیجه گرفت در روابط انسانی در تعلیم و تربیت می‌توان به تأثیرگذاری تربیتی بین (مربی و متری) و (متری ها با یکدیگر) جهت بهتری بخشید. اگر فقط جاذبه داشته باشیم، همه انسان‌ها با هر نوع فکر و اندیشه‌ای وارد می‌شوند و مرز حق و باطل در نظر انسان‌ها با هم خلط می‌شود. اگر فقط دافعه باشد، امکان

و فرصت تأثیرگذاری، آدم‌سازی و توسعه امت اسلامی از دست می‌رود. هیچ‌یک از این دو حالت با وظیفه و رسالت مسلمانی سازگار نیست (Yazarlu, 2021).

۴. جامعه و محیط زندگی و نقش آن‌ها در عدالت تربیتی: یکی از عوامل تربیت «جامعه» و «محیط زندگی»، انسان است که در انتخاب مکان زندگی و «محیط اجتماعی» باید دقت لازم را به عمل آورد. امام علی (ع) برای انتخاب جامعه خوب می‌فرماید وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعَظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.... در شهرهای بزرگی که مرکز اجتماع مسلمانان است مسکن‌گزین و از محیط و جامعه‌هایی که اهل غفلت و ستم کاری در آنجا هستند و باران مطیع خدا در آنجاها کمتر یافت می‌شوند بپرهیز. آنگاه با توجه به نقش عوامل جغرافیایی جامعه و محیط زندگی در روحیات انسان به مردم بصره می‌فرماید: بِلَادُكُمْ أَتْنُنُ بِلَادَ اللَّهِ تُرَبُّهُ: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ.... سرزمین شما متعفن‌ترین خاکهاست از همه جا به آب نزدیک‌تر است و از آسمان دورترند»

۵. دوستان: امام علی (ع) در رابطه با نقش تربیتی بسیار حساس «دوستان» در یکدیگر می‌فرماید: وَامْحُضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً.... همیشه نصیحت خالصانه‌ات را برای دوست خود آماده ساز، شیرین و نیکو باشد یا تلخ و ناراحت کننده. و آنگاه هشدار می‌دهد که با این افراد دوست نباش و از آن‌ها دوری کن، مانند: "إِيَّاكَ وَالْمَصَادِقَةَ إِلَّا حَقَّ فَإِنَّهُ أَنْ يَنْفَكَ فَيَضُرَّكَ...." برحذر باش از دوستی با احمق، که می‌خواهد به تو منفعت کند، از زیان می‌رساند"

ویژگی‌های نظام عدالت تربیتی در نهج البلاغه

مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تربیتی از دیدگاه نهج البلاغه تحت چهار عنوان جنبه هدایتی، جنبه اجتماعی، جنبه عقلانی و جنبه معنوی آن قابل بحث است (Nasiri, 2018). این نظام درواقع تعیین کننده

خط مشی تعلیم و تربیت اسلامی را از نظر فلسفی و عقیدتی تشکیل می‌دهد که به اختصار درباره آن‌ها بحث می‌شود.

جنبه هدایتی نظام عدالت تربیتی

مهم‌ترین جنبه نظام عدالت تربیتی در نهج البلاغه را جنبه هدایت انسان در حرکت، در مسیر حق، در طول زندگی او در این جهان تشکیل می‌دهد. کلیه اعمال و حرکات انسان و اندیشه‌های او در مورد خویش و دیگران در تمامی موارد و موفقیت‌های زندگی تحت الشعاع مسئله حق جویی و حق‌جویی، تفکر منطبق با حقیقت و عمل حق طلبانه قرار دارد. تجلی حق در سه ستون علم، ایمان و اتحاد منعکس است و قرآن کریم گواه این بیان است. درباره جنبه هدایتی در نظام تربیتی، در خطبه ۱۶ چنین تصریح شده است: *الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ النُّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَقْدُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ*؛ «انحراف به راست و چپ سبب گمراهی و ضلالت است و راه میانه و مستقیم جاده وسیع الهی است که قرآن مجید - کتاب جاویدان الهی - و آثار نبوت بر آن قرار دارد و راه ورود به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از همین جاست و پایان کار به آن منتهی می‌شود. در خطبه ۱۳۳ آمده است: «این کتاب خدا است که با آن می‌توانید حقایق را ببینید، با آن سخن بگویید و با آن بشنوید». جنبه هدایتی این نظام تربیتی، آماده سازی انسان را برای شناسایی حق و مبارزه علیه باطل ایجاب می‌کند؛ چنان که امام (علیه السلام) در خطبه ۲۴ می‌فرماید: «به جان خودم سوگند که در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه ورنند، آنی سستی و مدارا نمی‌کنم!». مبارزه در راه حق، مستلزم آگاهی از طریق هدایت است؛ و از سوی دیگر باید با تکیه بر اتحاد و ایمان به حقانیت، مبارزه صورت پذیرد. زیرا در خطبه ۲۹ می‌فرماید: «افراد ضعیف و ناتوان، هرگز نمی‌توانند ستم را از خود دور کنند و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید *«لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ! وَلَا يَدْرُكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ»* حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید» این تلاش و کوشش زمینه ساز رشد حکمت و دانش و عامل باروری قوای جسمانی و روحانی و استعدادهای بالقوه انسان است و موفقیت او را

در زندگی دنیوی و کسب سعادت اخروی تضمین می‌کند. پیروی از حق او را از همه گمراهی‌ها و ارتکاب به منکرات باز می‌دارد و لذا توشه او در این جهان، پربار از اعمال نیک خواهد بود. پیروی از حق، انسان را به مسیر یقین و اجتناب از بدعت گذاری و ابداع شبهات وامی‌دارد و این امر با بصیرت و بینش انسان صورت می‌گیرد که طبعاً باید با احکام و مفاد حکیمانه قرآن کریم هدایت شده باشد. آرامش واقعی انسان هدایت شده، در پیروی از حق است (Nasiri, 2018).

جنبه عقلانی در نظام عدالت تربیتی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نظام تربیتی از دیدگاه نهج البلاغه، تکیه بر عقل و استفاده از روش عقلانی در برخورد با امور است؛ چنان که یکی از وظایف پیامبران در قبال مردم در طی مدت نبوتشان این بوده است که گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند. استفاده از روش عقلانی با تکیه بر استدلال و دلیل و برهان در همه موارد به غیر از دریافت‌های الهی نظیر کاوش درباره آفرینش توصیه شده است؛ زیرا تفکر در باب آفرینش و وجود پروردگار با توجه به عظمت آن، عقل‌ها را متحیر می‌سازد و وسعت و دامنه آن برای تفکر غیرممکن است و نمی‌توان برای آن‌ها مثالی فرض کرد و تشبیهی یافت. تکیه بر درک و فهم ناشی از بصیرت عقلانی برای انجام اعمال به دور از اشتباه و گمراهی، و استفاده از عقل به عنوان عامل کنترل هواهای نفسانی و عامل ایجادکننده صبر و بردباری، بکرات و در خطبه‌های متعدد مطرح شده است. در این زمینه، مستندترین کتاب برای بهره گیری روش عقلانی، قرآن کریم و سنت پیامبران توصیه شده است، چنان که امام (علیه السلام) در خطبه ۱۹۸ می‌فرماید: «قرآن برهانی است برای کسی که به گفته هایش استدلال کند، شاهد و گواهی است برای آن که از آن سخن بگوید، و پیروزی و غلبه است برای افرادی که به آن استدلال کنند» (Ahmadi, 2021). به طور کلی شخص عاقل در نهج البلاغه بدین صورت توصیف شده است که با چشم قلبش پایان کار را می‌نگرد و پستی و بلندی‌های آن را تشخیص می‌دهد و با بینایی عمل می‌کند، بر شهوات و هوس‌های خود مسلط

است، در راه تکامل گام برمی دارد، با اعتقاد به آخرت دنیا را نادیده می‌انگارد، در جهت رضایت پروردگار خویش عمل می‌کند، با حرکت در مسیر حق با روش اعتدال گام برمی دارد و از تجربیات خویش استفاده می‌کند و از مشاوری و پند و اندرز ابایی ندارد، کم سخن می‌گوید و اساس روابط اجتماعی خود را بر دوستی و محبت و عدالت پی ریزی می‌کند. و به طور کلی خط مشی زندگی شخص عاقل در حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه بدین صورت خلاصه شده است: *وَ كَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَهُ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوُهُ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.* «برای شخص عاقل درست نیست که حرکتش جز در یکی از این سه جهت باشد: برای اصلاح امور زندگی یا در راه آخرت یا در لذت غیر حرام»

جنبه معنوی در نظام عدالت تربیتی

این جنبه از نظام تربیتی، در تربیت انسان باتقوا و مخلص و عادل با ایمان راسخ به وحدانیت پروردگار و توانایی مطلق او در تسلط به زندگی موجودات و گرایش به طبیعت با اعتقاد به ترس از خدا و پیروی از واجبات او آشکار است؛ انسانی که در هر حال و در هر زمان و در هر موقعیت، به یاد خدا زاهدانه زندگی می‌کند، پیوسته به او متوسل می‌شود، واز او هدایت می‌پذیرد به این اعتقاد که «او کفایت کننده ما و بهترین وکیل است» (خطبه ۱۸۲). امام (علیه السلام) در این باره در نهج البلاغه می‌فرماید: ستایش مخصوص خداوندی است که... از او استعانت می‌طلبیم؛ استعانت کسی که به فضل پروردگار امیدوار است، به سودش آرزومند، از زیان نرساندنش مطمئن، به قدرت او معترف، و به گفتار و کردار او معتقد است. *سَعَيْنُ بِهِ اسْتِعَانَهُ رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٌ لِنَفْعِهِ، وَائْتِقٌ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٌ لَهُ بِالطُّوْلِ، مُذْعِنٌ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ؛ وَتَوْمِنٌ بِهِ إِيْمَانٌ مِنْ رَجَاءٍ مُوقِنًا وَآثَابٍ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا وَخَنَعٌ لَهُ مُذْعِنًا وَاخْلَاصٌ لَهُ مُوَحِّدًا وَعَظَمَةٌ مُمَجِّدًا وَكَادِبٌ بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا* (خطبه ۱۸۲).

این تعبیرات پنج گانه اشاره به مطالب مختلفی دارد؛ نخست سخن از امید به فضل خداوند در امور معنوی است! سپس امیدواری در منافع مادی، و در مرحله سوم اطمینان به دفع آفات و مضرات از بندگان و

در مرحله چهارم در مقام اعتراف به نعمتها برآمدن و بالاخره در مرحله پنجم با قول و عمل حق شکر او را ادا کردن.

این مسیر مخلصانه عبارت است از اعتقاد به پیشبرد عدالت و پیروزی حق، شرکت در جهاد علیه باطل و برتری ایمان، بروز صبر و بردباری در برابر ناراحتی‌ها و کوشش پیگیر با دشمن و استقامت در برابر ملزمتی که از بعد معنوی باید هدف در عدالت تربیتی قرار گیرد.

جنبه اجتماعی در نظام عدالت تربیتی

در نظام تربیتی اسلامی در تعلیم و تربیت انسان، بر هر دو بعد جمع گرایی و فردگرایی تأکید می‌شود. به همان سان که افراد تربیت شده پایه‌های یک جامعه سالم و مسلمان را پی ریزی می‌کنند، یک جامعه متکی بر روابط اجتماعی عادلانه و اسلامی، زمینه ساز موقعیت‌هایی است که هر یک به نوبه خود می‌توانند در تکوین مثبت شخصیت معنوی و اجتماعی فرد تأثیر به سزایی داشته باشد. بدین جهت، این بعد تربیتی با اهمیت خاصی متأثر از نظریات عقیدتی اسلام، در نهج البلاغه مطرح شده و امام علی (علیه السلام) هم به آن توجه داشته است. نظام روابط اجتماعی مبتنی بر انس و محبت، اتحاد و دوستی، عدالت و حق جویی، تواضع و فروتنی، نیکی و احسان، و عفو و بخشش، زمینه رشد ابعاد مختلف شخصیت انسان را در جامعه اسلامی فراهم می‌سازد. ارتباطات انسانی، عواملی نظیر طبقه اجتماعی، مال و ثروت، نژاد، و رنگ و دین نباید دخالت داشته باشد؛ چنان که پیامبر (ص) درباره انصار توصیه فرمود که «با نیکان آن‌ها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آن‌ها در گذرید!» (خطبه ۶۶). در نظر امام (ع)، اتحاد و برادری تحت عنوان «بیعت» مسلمین با رهبر خویش و در ارتباط با یکدیگر، ارزش والایی دارد؛ و وظیفه آحاد جامعه، پیروی و اطاعت از رهبری عادل، عاقل و حق طلب است که منافع مسلمین را بر هر چیزی مقدم می‌دارد.

یکی دیگر از مسایل مهم در بعد اجتماعی تربیت از دیدگاه نهج البلاغه، پی ریزی جامعه‌ای متکی بر اخلاق اسلامی است که در آن انسان‌های باتقوا، زاهد، باایمان، عاقل و آگاه، متواضع و صادق و عادل تربیت شوند و بدینوسیله ثمرات چشمگیر تربیت اسلامی را

مشخص سازند. از این دیدگاه، قابلیت تأثیرپذیری فرد از جمع و تشکل سازنده جمع از فرد و قابلیت تغییر رفتار فرد از نظر تربیت مطرح شده است. در نهایت باید گفت که اساس روابط اجتماعی در اسلام و حقوق اقشار مختلف مردم در قبال یکدیگر، کاملاً در نهج البلاغه مشخص است؛ از جمله: حق کوچک‌تر بر بزرگ‌تر، حق والی بر رعیت، حق رهبریت بر امت و برعکس که در تبیین اهداف تربیت اسلامی باید بر آن تأکید شود.

نتیجه‌گیری

در پایان میتوان به این نتیجه دست یافت که عدالت در دیدگاه حضرت امیر المومنین (ع) یکی از حقایق هستی است. ایشان با تأکید بر حقوق برابر افراد لزوم اعاده و حفظ آن را همواره ضروری و به عنوان وظیفه هر فرد در برابر افراد دیگر میدانند. در کنار برابری در حقوق اولیه‌ای مانند آزادی و شرافت انسانی حضرت توجه به تفاوت‌های افراد در زمینه توانایی‌ها دارند؛ همچنین اولین گام در جهت پیشرفت هر جامعه تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت درست همان چیزی است که در گفتار مردم به آن فرهنگ صحیح میگویند. تعلیم و تعلم از دیرباز و در طی ادوار مختلف از اهمیت خاصی برخوردار بوده است تا جایی که در اسلام و قرآن و سیره نبوی و علوی بر آن تأکید زیاد شده است از ویژگیهای مهم نظام تربیتی مبتنی بر روش‌های قرآنی و نیز روشهای تربیت پیامبر (ص) و ائمه معصومین میباشد. از دیدگاه امام علی (ع) و ویژگیهای نظام تربیت تحت چهار عنوان هدایتی اجتماعی عقلایی و معنوی بیان شده است. هدف کلی

about ensuring that individuals receive their due rights based on merit, effort, and circumstances (Nasiri, 2018). This study aims to analyze the essence of justice from Imam Ali's (AS) perspective and examine its implications for the educational system. Given the transformative role of education in shaping societal values, it is imperative to assess how the principles of justice outlined in *Nahj al-Balagha* can influence pedagogical approaches and policy-making in educational institutions. The study argues that educational justice extends beyond the simplistic

تعلیم و تربیت در اسلام، پرورش نیروها و استعدادهایی است که از آفریدگار جهان برای سعادت و کمال انسان در وجود او به ودیعت نهاده است تربیت ایجاد تحول و تغییری است در انسان که بتواند با آن نیروها و استعدادهای ارزنده خویش را در راه کمال و سعادت حقیقی خود به کار اندازد اهداف اصیل زندگی و راه نیل به این اهداف را تشخیص دهد و برای تحقق بخشیدن تمام تلاش خود را بکار بندد از این رو ایشان در کنار مساوات و برابری توجه‌ای به عدالت توزیعی نیز دارند مساوات و عدالت توزیعی، لزوم شناخت و تصمیمات عادلانه همراه با التزام عملی افراد را به منظور رسیدن به جامعه‌ای آرمانی ضروری می‌نماید؛ از این رو تعلیم و تربیت به منظور تحقق عدالت باید در این مسیر گام بردارد؛ یعنی محیط‌های تربیتی باید همواره با توجه به حفظ و اعاده حقوق اساسی افراد توجه به تفاوت‌های آنان توجه به تصمیمات عادلانه و ایجاد طرقی به منظور تربیت فردی عادل که دارای التزام عملی به عدالت باشد، گام بردارند. در نهایت عدالت تربیتی سبب شکوفایی همه استعدادهای جامعه خواهد شد و نتیجه آن نیز پیدایش جامعه‌ای بالنده و متعالی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Justice, as a core principle in Islamic philosophy, holds profound significance in shaping ethical, social, and educational frameworks. The conceptualization of justice in *Nahj al-Balagha*, particularly in the words and teachings of Imam Ali (AS), serves as a comprehensive framework for understanding fairness, equity, and moral righteousness in human interactions. Justice, in its fundamental sense, entails placing everything in its rightful position while avoiding excess and oppression. It is not merely about equality but also

notion of providing equal opportunities and must incorporate mechanisms that acknowledge individual differences, ensuring both fairness and inclusivity (Pourkarimi Hawshaki & Yari Dehnavi, 2014).

Imam Ali (AS) defines justice as the fundamental principle that maintains social balance and serves as the cornerstone of governance, education, and interpersonal relations. His approach to justice, as outlined in *Nahj al-Balagha*, revolves around four pillars: deep intellect, profound knowledge, balanced judgment, and patience (Memar, 2014). These elements collectively contribute to an equitable social order where individual capabilities and societal needs are harmonized. Within the educational domain, these principles translate into policies that prioritize merit, ethical decision-making, and inclusivity. The study further delves into the implications of these principles for modern educational systems, particularly in addressing issues of educational disparity, systemic biases, and curriculum development. Given that contemporary education systems often struggle with inequalities in access to quality education, the justice-centered approach of *Nahj al-Balagha* provides a viable ethical framework for reforming educational policies (Yarqoli, 2013).

A significant aspect of Imam Ali's (AS) philosophy on justice is the balance between individual rights and societal obligations. He emphasizes that justice is not about rigid equality but rather about equitable distribution based on need and merit. This concept is particularly relevant in the educational sphere, where students possess varying abilities, backgrounds, and learning capacities. Imam Ali's (AS) perspective aligns with modern theories of differentiated instruction, which advocate for tailored educational experiences that cater to diverse learner needs (Konow, 2003). The study highlights how the implementation of justice-based educational practices, such as need-based resource allocation and personalized learning plans, can enhance educational outcomes. Additionally, it explores how the principles of ethical governance in *Nahj al-Balagha* can inform administrative

decision-making in schools and universities, fostering an environment where students receive guidance and support in alignment with their potential and aspirations (Shahidi, 2007).

One of the critical challenges in contemporary education is the presence of structural inequalities that hinder social mobility and perpetuate economic disparities. Imam Ali (AS) warns against systemic biases and calls for the establishment of just institutions that serve all members of society fairly. His teachings emphasize the necessity of preventing educational injustice by eliminating favoritism, nepotism, and corruption in academic institutions (Motahhari, 1975). The study underscores how these ethical directives can be translated into practical policies within modern education systems, such as the implementation of transparent admissions processes, scholarship programs for underprivileged students, and unbiased assessment methods. Moreover, it examines how educators can integrate justice-oriented curricula that instill ethical reasoning and critical thinking in students, preparing them to contribute to a just and equitable society (Balarin & Milligan, 2024).

Furthermore, this study explores the relationship between justice and ethical leadership in educational institutions. Imam Ali (AS) stresses that true leadership is grounded in justice and moral integrity, qualities that are indispensable in academic administration. The study discusses the application of these principles in school governance, particularly in decision-making processes, conflict resolution, and teacher-student interactions. Ethical leadership, inspired by Imam Ali's (AS) model, fosters a culture of trust, accountability, and respect, which is crucial for achieving educational justice (Mohammadi Ray Shahr, 1983). By adopting justice-centered leadership approaches, educational institutions can create an inclusive atmosphere that nurtures both academic excellence and ethical development among students. The study also examines the role of teachers as agents of justice, emphasizing the

need for educators to practice fairness in grading, discipline, and mentorship (Yazarlu, 2021).

In conclusion, this study highlights the enduring relevance of Imam Ali's (AS) teachings on justice in shaping modern educational policies and practices. Justice in education, as derived from *Nahj al-Balagha*, is not solely about access to learning opportunities but also about fostering an environment where students are treated with fairness, dignity, and respect. The study proposes that educational institutions should integrate the principles of justice into their curricula, governance structures, and teaching methodologies to create a system that is not only academically enriching but also ethically sound. By aligning educational justice with the wisdom of *Nahj al-Balagha*, policymakers and educators can address existing disparities and work towards an equitable system that benefits all learners, regardless of their socio-economic status or personal circumstances.

References

- Ahmadi, Z. (2021). Goals, Principles, and Methods of Education in Nahj al-Balagha. Proceedings of the Third National Conference on Professional Research in Psychology and Counseling from the Teacher's Perspective,
- Alam al-Huda, J. (2012). *Islamic Theory of Education (Formal Educational Foundations)*. Imam Sadiq University.
- Alavi Zadeh Shirazi, S. (2021). Islamic Education from the Perspective of Imam Ali (AS). *Quarterly Journal of New Approaches in Islamic Studies*(8).
- Balarin, M., & Milligan, P. L. O. (2024). Education as justice: articulating the epistemic core of education to enable just futures. *Global Social Challenges Journal*, 3, 125-141. <https://doi.org/10.1332/27523349Y2024D000000013>
- Daston, L. (2008). Life, Chance and Life Chances. *the American Academy of Arts & Sciences*, 3(4), 5-14. <https://doi.org/10.1162/daed.2008.137.1.5>
- Ghanbarpour, M., & Azaddel, S. (2019). The Role of Justice in Regulating the Principles Governing Family Management from the Perspective of the Quran and Nahj al-Balagha. *Journal of Research and Studies in Islamic Sciences*, 1(7).
- Justice in Nahj al-Balagha and the Conduct of Imam Ali (AS)*. (2024).
- Konow, J. (2003). Which Is the Fairest One of All? A Positive Analysis of Justice Theories. *Journal of Economic Literature*, 41(4), 1188-1239. <https://doi.org/10.1257/002205103771800013>
- Memar, S. (2014). Sociological Analysis of the Concept of Justice from the Perspective of Imam Ali (AS). *Journal of Shi'a Studies*(47).
- Meysam Shoaib, A., & Abdollahzadeh, A. (2024). Jurisprudential Foundations of Cultivating Religious, Social, and Political Goodness. *Journal of Jurisprudence and Cultural Rights Studies*, 1(1).
- Mohammadi Ray Shahr, M. (1983). *Mizān al-Hikmah*. Islamic Media Library.
- Mohammadzadeh Bani Tarafi, M. (2023). Components of Educational Justice from the Perspective of the Quran. *Biannual Scientific-Research Journal of Educational Teachings in the Quran and Hadith*, 9(1).
- Motahhari, M. (1975). *A Journey Through Nahj al-Balagha*. Rudaki Publications.
- Nasiri, S. (2018). *Justice in Education*. Encyclopedia of Research - Baqir al-Uloom Research Institute.
- Pourkarimi Hawshaki, M., & Yari Dehnavi, M. (2014). Explanation and Examination of Educational Justice from the Perspective of Imam Ali (AS). *Journal of Islamic Education Research*, 6(9), 76-57.
- Ragheb Isfahani. (1995). *Vocabulary of the Quran*. Mortezaei Publications.
- Sadeghzadeh, A., Hasani, M., Keshavarz, S., & Ahmadi, A. (2011). *The Theoretical Foundations of Strategic Transformation in the Formal and Public Education System*. Secretariat of the Supreme Council of Education.
- Shahidi, S. J. (2007). *Nahj al-Balagha*. Scientific and Cultural Publishing Company.
- Shams Mofreh, S. K. (2018). Analysis of the Concept, Foundations, Goals, and Principles of Educational Justice from the Perspective of Martyr Motahhari. *Journal of Research in Islamic Education Issues*, 26(14).
- Yarqoli, B. (2013). *Analyzing the Philosophy of Educational Justice Based on the Examination of Justice Theory and Its Implications for the Educational System of Iran* [Kharazmi University].
- Yarqoli, B., & Zargami, S. (2014). Examining the Possibility of Utilizing Educational Justice Arising from Justice Theory in Educational Systems: A Critical Hermeneutic Approach. *Biannual Scientific-Research Journal of Foundations of Education and Training*.
- Yazarlu, S. A. (2021). *Teacher, the Axis of Educational Justice*. Office of Educational Publications and Technology, Ministry of Education.